



- صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی / انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده پزشکی / انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده دندانپزشکی / محمد مهدی صارمی
- مدیران مسئول : محمد ترابی، امیررضا جلیلی، سید علیرضا هاشمی، محمد مهدی صارمی
- سردبیران: سید یاسین حسن زاده، نعیم سنگ سفیدی، امیررضا جلیلی، محمد مهدی صارمی
- همکاران: هانیه ابهری / محمد ترابی / امیررضا جلیلی / سید یاسین حسن زاده / محمد مهدی صارمی / سارا علیپور / فاطمه مقدمیان / سید علیرضا هاشمی
- طراح جلد و صفحه آرا: محمد ابراهیم نورالهی

روایت

سرکوب

«گاهی اوقات برای درک حقیقت، باید به قعر تیره
بختی‌ها برویم، درست همانطور که برای دیدن ستاره‌ها
در روز روشن هم باید به قعر چاه رفت.»
واتسلاو هاول-قدرت بی قدرتان

روایت سرکوب

تقریباً دو سال از پایان خیزشی که با نام مهسا گره خورده بود گذشته است؛ بر خلاف اعتراضات سراسری سال ۹۶ و ۹۸، حوادث ۱۴۰۱ پیوند گسترده‌ای با دانشگاه داشت. می‌توان گفت دانشگاه در این اعتراضات، محوریت یافت و به کانونی مهم برای انتقال صدای معترضان تبدیل شد. این شماره نشریه تهران در دوره خیزش مهسا ارائه کند. هنوز نقاط مبهم فراوانی درباره این اعتراضات در دانشگاه تهران وجود دارد و ممکن است مشمول مرور زمان شده و فراموش شود. در این شماره نشریه تلاش کرده‌ایم تا با رویکردی بی‌طرفانه وقایع ۴ ماهه خیزش ۱۴۰۱ را جمع‌آوری کنیم. منابع ما عموماً متکی به گزارش‌های تصویری و مکتوب، گزارش‌های انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران و دانشکده‌های تابعه، مصاحبه با تعدادی از افراد مطلع و آسیب‌دیدگان بوده است.

باید اشاره کنیم که افراد بسیاری، مایل به ثبت مصاحبه با ما نبودند. در این میان می‌توان به عواملی نظیر بی‌اعتمادی، تغییر مسیر زندگی و ناامیدی به عنوان مانع تحقق مصاحبه با آسیب‌دیدگان و مطلعین اشاره کرد. این نوشتار به طور ویژه بر روی اعتراضات دانشجویی دانشگاه تهران تمرکز می‌کند. بدیهی است که به علت محدودیت‌های موجود نمی‌توان آن را روایتی کامل دانست اما مدون‌ترین گزارشی است که در طول این مدت جمع‌آوری شده است. ما امیدواریم انتشار این گزارش زمینه‌ساز تحقیق و تفحص بیشتر برای روشن شدن ابعاد اعتراضات ۱۴۰۱ شود.

در پایان این نشریه را به دانشجویانی تقدیم می‌کنیم که به امید تحقق رویای مشترک ما، که همان دستیابی به آزادی، عدالت و کرامت انسانی است دست به اعتراض زدند.





FREE IRAN

خط زمانی وقایع

۲۹ شهریور ۱۴۰۱

در سومین روز اعتراض‌ها، دانشجویان دانشگاه تهران در پردیس مرکزی تجمع کردند. زنان دانشجو در حرکتی اعتراضی علیه حجاب اجباری، روسری‌های خود را آتش زدند. همچنین شعار «می‌کشم، می‌کشم، هر آنکه خواهرم کشت» برای نخستین بار سر داده شد.

۲۸ شهریور ۱۴۰۱

دومین تجمع اعتراضی جنبش «زن، زندگی، آزادی» در این روز برگزار شد. تعداد شرکت‌کنندگان نسبت به روز نخست بیشتر بود. حراست دانشگاه پس از شوک اولیه تلاش کرد دانشجویان را متفرق کند. یکی از مأموران حراست تأکید کرد که این تجمع مجوز ندارد، اما یک دانشجو با استناد به اصل ۲۷ قانون اساسی پاسخ داد که این تجمع نیازی به مجوز ندارد.

۲۷ شهریور ۱۴۰۱

در این روز نخستین اعتراض به مرگ مشکوک مهسا امینی در دانشگاه تهران برگزار شد. تجمع‌کنندگان در پردیس هنرهای دانشگاه تهران گرد آمدند و برای اولین بار شعار «ژن، ژیان، آزادی» به «زن، زندگی، آزادی» تغییر یافت. گزارشی مستند از صدور فراخوان برای این تجمع در دست نیست.

۳ مهر ۱۴۰۱

برای نخستین بار، تجمعی در خوابگاه کوی دانشگاه تهران در اعتراض به مرگ مشکوک مهسا امینی برگزار شد. شعارهایی مانند «آزادی، آزادی، آزادی» و «دانشجوی زندانی آزاد باید گردد» سر داده شد. فراخوان‌های گسترده‌ای برای تحریم کلاس‌های مجازی نیز منتشر شد. به دلیل تعطیلات آخر ماه صفر، تجمعات در طول هفته متوقف شد، اما فراخوان‌هایی برای تحریم کلاس‌های حضوری صادر گردید که یکی از آن‌ها مربوط به نامه ۱۳ انجمن علمی پردیس هنرهای زیبا در تاریخ ۸ مهر ۱۴۰۱ بود.

۲ مهر ۱۴۰۱

با وجود اطلاعیه مجازی شدن کلاس‌های دانشگاه تهران، تعدادی از دانشجویان قصد ورود به دانشگاه را داشتند، اما با درهای بسته مواجه شدند. نیروهای امنیتی با شلیک گاز اشک‌آور دانشجویان را متفرق کرده و تعدادی را بازداشت کردند.

۳۰ شهریور ۱۴۰۱

روز چهارم تجمع، مانند روزهای گذشته از حوالی ظهر آغاز شد و ساعاتی ادامه داشت. در این روز کارت‌های دانشجویان هنگام خروج از دانشگاه بررسی شد، اینترنت به‌طور سراسری قطع گردید و تعدادی از دانشجویان بازداشت شدند. این نخستین گزارش از بازداشت دانشجویان بود.

۱۱ مهر ۱۴۰۱

تجمعات در پردیس مرکزی دانشگاه تهران با محوریت اعتراض به وقایع دانشگاه شریف (یکشنبه سیاه) برگزار شد. دانشجویان حمله به دانشگاه شریف را محکوم کردند. شعار «ستاره در پرونده، دانشجویان در بنده» از شعارهای برجسته این تجمع بود. تجمعاتی نیز در دانشکده‌های زبان، فیزیک و مدیریت برگزار شد.

۱۰ مهر ۱۴۰۱

در این روز تجمع گسترده‌ای در پردیس مرکزی و دانشکده مدیریت برگزار شد. برخی از دانشجویان پردیس‌های پیرامونی اجازه حضور در پردیس مرکزی را نداشتند.

۹ مهر ۱۴۰۱

با وجود جو امنیتی، تجمعاتی در پردیس مرکزی دانشگاه تهران (مقابل دانشکده فنی)، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی، پردیس فنی شمالی، پردیس دامپزشکی و دانشکده زبان و ادبیات خارجی برگزار شد. این نخستین بار بود که اعتراضات به سایر پردیس‌های دانشگاه گسترش یافت.

۱۶ مهر ۱۴۰۱

تجمعاتی در پردیس فنی شمالی، دانشکده مدیریت و پردیس مرکزی برگزار شد. دانشجویان پردیس مرکزی روی پله‌های دانشکده فنی تحصن کردند و پس از آن راهپیمایی انجام دادند. شعار «زن، زندگی، آزادی» برجسته‌ترین شعار این روز بود. همچنین، دانشجویان دندانپزشکی دانشکده علوم پزشکی تهران تحصن سکوت برگزار کردند که با حضور برخی از اساتید این دانشکده همراه بود.

۱۳ مهر ۱۴۰۱

به دلیل عدم برگزاری بسیاری از کلاس‌ها، گزارشی از تجمع در دانشگاه تهران ثبت نشد.

۱۲ مهر ۱۴۰۱

فضای دانشگاه در این روز به شدت امنیتی‌تر از روزهای قبل بود. بیشتر تجمع‌کنندگان در حد فاصل پردیس هنرهای زیبا و دانشکده ادبیات حضور داشتند. یکی از مسئولان دانشگاه به دانشجویان توصیه کرد که جابه‌جا نشوند، زیرا امنیت آن‌ها تضمین نمی‌شود. تجمعاتی نیز در دانشکده‌های زبان، مدیریت و علوم اجتماعی برگزار شد.

۲۰ مهر ۱۴۰۱

در این روز، فضای دانشگاه ملتهب و امنیتی بود. یگان ویژه قصد ورود به دانشگاه را داشت و گزارش‌های متعددی از حضور بسیجیان غیردانشجو در پردیس مرکزی وجود دارد. شلیک گلوله‌های پینت‌بال از نرده‌های ضلع جنوبی دانشگاه به دانشجویان گزارش شده است. همچنین، تعدادی از دانشجویان ادعا کردند که در ساختمان انتظامات پردیس مرکزی حبس و مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. تصاویری از بدن زخمی این دانشجویان موجود است و انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران گزارشی در این مورد به وزارت علوم دولت وقت ارسال کرده است.

۱۹ مهر ۱۴۰۱

دانشجویان پردیس فنی، علی‌رغم مقاومت شدید معاون دانشجویی و مسئولان امور دانشجویی، بدون تفکیک جنسیتی در سلف مرکزی حضور یافتند. گزارش‌های متعددی نیز از لغو تفکیک جنسیتی در بسیاری از سلف‌های دانشجویی توسط دانشجویان در این روزها منتشر شده است.

۱۷ مهر ۱۴۰۱

در این روز، تجمعی در حدود ساعت ۱۳:۳۰ مقابل دانشکده فنی پردیس مرکزی برگزار شد. یکی از مسئولان دانشگاهی به‌طور مکرر هشدار داد که در صورت ادامه تجمع، احتمال بازداشت دانشجویان وجود دارد. او ادعا می‌کرد که تمامی دانشجویان بازداشتی آزاد شده‌اند و دلیلی برای ادامه تجمع وجود ندارد. دانشجویان معترض سپس به سمت دانشکده حقوق حرکت کردند. در آنجا، نیروهای حراست اعلام کردند که امکان تأمین امنیت دانشجویان در نزدیکی حصارهای دانشگاه وجود ندارد. این تجمع در ساعت ۱۵ به پایان رسید. همچنین، در این روز تجمعاتی در دانشکده‌های علوم اجتماعی، زبان‌ها و تربیت بدنی برگزار شد. افزون بر این، کارت دانشجویی تعدادی از دانشجویان هنگام خروج از پردیس مرکزی توقیف شد.

۲۵ مهر ۱۴۰۱

دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران تجمعی را در ادامه تحریم کلاس‌ها برگزار کردند. همچنین، در دانشکده دندانپزشکی، نیروهای حراست پس از ورود به سلف و تلاش برای گرفتن کارت دانشجویی دانشجویان، با اعتراض آن‌ها مواجه شدند. در نهایت، این اعتراض منجر به خروج نیروهای حراست از سلف دانشجویی شد.

۲۴ مهر ۱۴۰۱

تجمعی در پردیس فنی شمالی برگزار شد که تحت تأثیر آتش سوزی زندان اوین بود. علاوه بر این، گزارش‌هایی از تحصن در دانشکده ریاضی، آمار و علوم کامپیوتر پردیس علوم و پردیس فارابی قم وجود دارد. همچنین، در دانشکده صنایع، تحصنی در اعتراض به بازداشت برخی دانشجویان این دانشکده انجام شد.

۲۳ مهر ۱۴۰۱

گزارش‌هایی از تجمعات در پردیس فنی شمالی وجود دارد. همچنین، تجمعاتی در پردیس هنرهای زیبا و دانشکده فنی پردیس مرکزی برگزار شد. در این روز، دانشجویان دانشکده دندانپزشکی با کنار زدن پرده جداکننده، بدون تفکیک جنسیتی در سلف دانشجویی این دانشکده حضور یافتند. علی‌رغم سرکوب‌های مکرر، تجمعات روز ۲۳ مهر از پرتعدادترین تجمعات دانشجویی دانشگاه تهران بود. هنگام خروج دانشجویان، حراست دانشگاه با ایجاد تونلی اقدام به بررسی کارت‌های دانشجویی کرد.

۳۰ مهر ۱۴۰۱

در این روز، پردیس مرکزی شاهد تجمعاتی در محوطه پردیس هنرهای زیبا و دانشکده فنی بود. همچنین، در دانشکده‌های زبان‌ها و ادبیات خارجی، تربیت بدنی، روانشناسی و پردیس فنی شمالی تجمعاتی برگزار شد. انتشار خبر خودکشی یکی از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد باعث التهاب در محوطه خوابگاه‌ها شد. هنگام خروج دانشجویان از دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران، حراست هر دو دانشگاه کارت‌های دانشجویی را بررسی می‌کرد.

۲۷ مهر ۱۴۰۱

در این روز از ورود دانشجویان پردیس‌های پیرامونی به پردیس مرکزی دانشگاه تهران جلوگیری شد. نیروهای حفاظت فیزیکی به تعداد زیاد مقابل دانشکده فنی مستقر شدند.

۲۶ مهر ۱۴۰۱

دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی در اعتراض به ضرب‌وشتم یکی از همکلاسی‌های خود اقدام به تحصن در محوطه این دانشکده کردند. تعدادی از اساتید، از جمله دکتر غلامرضا غفاری، دکتر حسین میرزایی و دکتر تقی آزاد ارمکی، برای حمایت و دلجویی از دانشجوی مضروب در محل حضور یافتند. همچنین، گزارش‌هایی از حضور دانشجویان دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی در سلف دانشجویی بدون تفکیک جنسیتی وجود دارد. در دانشکده فیزیک نیز تحصن صورت گرفت.

۲۲ آبان ۱۴۰۱

تجمعاتی در دانشکده فنی، علوم اجتماعی و دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر برگزار شد.

۲۱ آبان ۱۴۰۱

در این روز، تحصن در دانشکده مکانیک پردیس فنی به منظور اعتراض به بازداشت دانشجویان و ممنوع‌الورود شدن آن‌ها برگزار شد. همچنین، گزارش‌هایی از تجمع در دانشکده‌های اقتصاد و علوم اجتماعی منتشر شده است.

۱۰ تا ۱۶ آبان ۱۴۰۱

به‌عنوان مثال، می‌توان به اعتراضات دانشجویان دامپزشکی در تاریخ ۱۰ آبان، تحصن دانشجویان روانشناسی در اعتراض به بازداشت دبیر کل شورای صنفی در همان تاریخ، تحصن دانشجویان دانشکده توانبخشی در تاریخ ۱۱ آبان و تجمعات پراکنده در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آبان اشاره کرد.

۲۴ آبان ۱۴۰۱

همزمان با فراخوان‌های گسترده در سطح کشور به مناسبت سالگرد آبان‌ماه، تجمعی مقابل دانشکده فنی در پردیس مرکزی شکل گرفت. افزون بر این، برخی از کلاس‌های دانشکده حقوق و علوم سیاسی در اعتراض به بازداشت یاسمین رواسی مقدم برگزار نشد. پس از تحصن جمعی از دانشجویان این دانشکده، معترضان به تجمع مقابل دانشکده فنی پیوستند. در این روز، خشونت نیروهای حراست به اوج رسید. گزارش‌هایی از ضرب‌وشتم دانشجویان با کلاه کاسکت و شوکر منتشر شد. علاوه بر این، تجمعاتی در دانشکده‌های روانشناسی، علوم اجتماعی و مدیریت نیز برگزار شد.

خط زمانی وقایع

۲۹ آبان ۱۴۰۱

در این روز، تجمعاتی در دانشکده مدیریت و پردیس فارابی قم برگزار شد.

۲۸ آبان ۱۴۰۱

گزارش‌های متعددی از تحصن در دانشکدگان علوم، علوم اجتماعی، فیزیک، روانشناسی، مکانیک و مدیریت منتشر شده است.

۲۵ آبان ۱۴۰۱

اعتراضاتی در خوابگاه پسرانه کوی دانشگاه در اعتراض به تداوم بازداشت دانشجویان برگزار شد.

۱۶ آذر ۱۴۰۱

در روز ۱۶ آذر، هم‌زمان با حضور رئیس‌جمهور وقت در دانشگاه تهران، کارت دانشجویان هنگام ورود به محوطه پردیس مرکزی اسکن شد. حوالی ساعت ۱۱ صبح، تعدادی از دانشجویان در محوطه دانشکده فنی تجمع کردند، اما به دلیل حضور پرتعداد نیروهای حراست، امکان برگزاری تجمع و تحصن نداشتند. سپس تجمعی در محوطه پردیس هنرهای زیبا شکل گرفت که به سرعت سرکوب شد. برخی از نیروهای حراست با اشاره به برنامه انجمن اسلامی در ساعت ۱۴ اعلام کردند: «برای شما مجوز تجمع گرفته‌ایم، به آن برنامه بروید.» گزارش‌هایی از ضرب‌وشتم و فحاشی به دانشجویان در محوطه پردیس هنرها منتشر شد. برنامه ۱۶ آذر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران، با وجود فشار و تهدید مکرر شورای مرکزی آن تشکل، با آرامش نسبی و استقبال گسترده برگزار شد. با این حال، برخی دانشجویان نسبت به این مراسم بدبین بودند.

۱۶ آذر تا ۱۸ دی ۱۴۰۱

در فاصله ۱۶ آذر تا ۱۸ دی، با آزاد شدن تدریجی دانشجویان، برگزاری کمیته‌های انضباطی و ایجاد فضای رخوت و ناامیدی، اعتصاب‌های دانشجویی به تدریج پایان یافت و دانشگاه به روال عادی بازگشت. با این حال، حضور پرتعداد نیروهای حفاظت فیزیکی و استقرار فضای امنیتی در دانشگاه ادامه داشت.

۱۸ دی ۱۴۰۱

این روز، مقارن با سالگرد سرنگونی هواپیمای اوکراینی، آخرین روز تجمعات اعتراضی سال ۱۴۰۱ در دانشگاه تهران به شمار می‌رود. جمعی از دانشجویان در محوطه پردیس هنرهای زیبا گرد آمدند تا یاد گشته شدگان اعتراضات ۱۴۰۱ و سرنشینان هواپیمای اوکراینی را گرامی بدارند. این تجمع با هجوم نیروهای حراست به خشونت کشیده شد و یادبود ساخته شده توسط دانشجویان، توسط یکی از نیروهای حراست تخریب شد. دفاتر انجمن‌های اسلامی دانشگاه تهران به همین مناسبت، میزهای یادبودی را در دانشکده‌های خود برپا کردند.

«ستیز با قدرت، ستیز حافظه با فراموشی است.»

خنده و فراموشی-میلان کوندرا



نهم مهرماه ۱۴۰۱ / مصاحبه با یکی از دانشجویان حاضر

سوال: روز شنبه، ۹ مهر، چه اتفاقی افتاد؟

- از روز قبل احساس می‌کردم که شنبه، روز شلوغی خواهد بود. صبح خواب مانده بودم که حدود ساعت ۹:۳۰ دوستم تماس گرفت و گفت: «کجایی؟ بیا که گاز اشک‌آور زدند!»

به سرعت به دانشگاه رفتم و از در قدس وارد شدم. دانشجویان به صورت حلقه‌های سه یا چهار نفره نشسته بودند، ماسک زده بودند، لباس‌های مشکی پوشیده بودند و سیگار می‌کشیدند. فضا سنگین و آماده انفجار بود؛ تنها یک جرقه کافی بود.

سوال: جو تجمع چگونه بود؟

- فضای عجیبی بود. در جمع دانشجویان، افراد با دیدگاه‌های مختلف حضور داشتند؛ از چپ‌گراها و بسیجی‌های سابق گرفته تا سلطنت‌طلبان و اعضای انجمن‌های مختلف. همین تنوع، اعتراضات را متمایز می‌کرد. هیچ‌کس نمی‌توانست این جنبش را به یک گروه فکری خاص نسبت دهد؛ این اعتراضات متعلق به همه جریان‌های ناراضی بود.

سوال: چه زمانی شعارها آغاز شد؟

پاسخ: حدود ساعت ۱۱ بود. جلوی دانشکده فنی رفتم و با این که صحبت کردن در جمع برایم سخت بود و پاهایم می‌لرزید، صحبت کردم. گفتم: «ترم یک، ما در کلاس فیزیک ۱ کنار هم کلاسی‌ای نشستیم که امروز در زندان است. همان‌طور که این اتفاق برای او افتاد، ممکن است روزی برای ما هم بیفتد. اگر امروز ساکت بمانیم، این روند ادامه پیدا می‌کند. پس بیایید ساکت بمانیم.» اولین شعار را من دادم: «دانشجوی زندانی، آزاد باید گردد.» جمعیت همراهی کرد. یکی از دوستان قدیمی‌ام که بسیجی بود و مرا می‌شناخت، آنجا حضور داشت و شاهد این لحظات بود.



سوال: جمعیت چگونه حرکت کرد؟

پاسخ: با همان جمعیت ۴۰-۵۰ نفره حرکت به سمت سر در دانشگاه را آغاز کردیم. هر زمان که حرکت می‌کردم، جمعیت هم می‌شد و وقتی حرکت می‌کردم، جمعیت همراه می‌شد. هیچ‌کس جرئت جلو افتادن نداشت. وقتی به کنار پردیس هنرها رسیدیم، جمعیت به مراتب بیشتر شده بود و تعداد بسیجی‌ها به حدود ده نفر می‌رسید.

سوال: آیا درگیری‌ای هم رخ داد؟

پاسخ: بله، درگیری‌هایی بین معترضان و بسیجی‌ها شکل گرفت. ما تلاش می‌کردیم تجمع مسالمت‌آمیز باقی بماند و از درگیری جلوگیری کنیم. یادم هست یکی از دانشجویان می‌خواست با یکی از بسیجی‌ها درگیر شود، اما یکی از دوستان ما او را متوقف کرد و گفت: «برو عقب! یعنی چی که می‌خواهی درگیر بشی؟!»

سوال: این تجمع چه زمانی پایان یافت؟

پاسخ: تجمع از ساعت ۱۱ شروع شد و تا حوالی ۱۴:۳۰ ادامه داشت. در ابتدا جمعیت زیادی همراه شد، اما رفته‌رفته تعداد افراد کم شد. در نهایت، به جلوی دانشکده فنی رفتیم و یک ساعت تحصن کردیم.

سوال: آیا بیانیه‌ای در پایان خوانده شد؟

پاسخ: نه، بیانیه‌ای خوانده نشد، چون رهبری متمرکزی برای این اعتراضات وجود نداشت.

سوال: آیا تأثیر این تجمعات را دیدید؟

پاسخ: بله، دوستم که یک هفته در انفرادی بود، فردای اعتراضات، یعنی یکشنبه، به خانواده‌اش تماس گرفت و همان جمعه آزاد شد. بعد از آن، دیگر دانشجویان بازداشت‌شده نیز کم‌کم آزاد شدند.

سوال: آیا از این اعتراضات توقع خاصی داشتید؟

پاسخ: توقع تغییرات بزرگ یا لغو قوانین را نداشتیم. تنها هدفم این بود که صدای اعتراضات به گوش برسد؛ صدایی که نشان دهد اصلاحات در جامعه ضروری است و باید انجام شود.

سوال: روز ۴ آبان فضای دانشگاه چگونه بود و چه اتفاقاتی افتاد؟

در چهارم مهسا امینی، حوالی ساعت ۱۲:۳۰ دانشجویان جلوی دانشکده فنی تحصن کردند. برخلاف روزهای گذشته، با توجه به تجمعات واقع در پردیس شمالی و کادر سلامت در خیابان امیرآباد، هیچ یک از نیروهای انتظامات در صحنه حضور نداشتند و پس از شکل گیری هسته اولیه اعتراضات، تجمع شروع شد.

تجمع، با حدود ۲۰۰ نفر، ادامه داشت و در نهایت دانشجویان قصد حرکت به سمت سردر دانشگاه تهران از طرف چهارراه مسجد را داشتند که تا این لحظه نیروی انتظامات حضور نداشتند. دانشجویان با مقاومت تعداد اندکی از انتظامات دانشگاه تهران و تعدادی از کادر انتظامات دانشگاه علوم پزشکی و تعدادی از دانشجویان تشکل های اصول گرا مواجه شدند. درب های فلزی منتهی به سردر دانشگاه توسط همین گروه بسته شده بود.

در پی این تقابل، زد و خوردهایی بسن دو گروه شکل گرفت.

دانشجویان معترض با دور زدن دیوارهای انسانی به نزدیک نرده های دانشگاه رسیدند و در آنجا به شعار دادن پرداختند.

همزمان با این اتفاق شایعه ای مبنی بر ورود نیروهای امنیتی به دانشگاه در صورت تداوم داشتن تجمع مطرح می شود.

لازم به ذکر است که گزارش های تایید نشده ای از هماهنگی شورای صنفی دانشگاه تهران با هیئت رئیسه برای برگزاری این تجمع وجود دارد اما شواهد میدانی و تنوع گروه های معترض نشان می دهد که این تجمع ارتباطی با هیچ تشکل رسمی ای ندارد و کاملاً خودجوش است.

پس از آن دانشجویان به سمت در فنی (در خیابان ۱۶ آذر) حرکت کردند و با فاصله بسیار کمی نسبت به در، شعار سر دادند.

تجمع ۴ آبان پردیس مرکزی که به مناسبت ۴۰ امین سالروز درگذشت مهسا امینی برگزار شده بود علی رغم استقبال زیاد و درگیری های پراکنده، یکی از کم تشریف ترین تجمعات دانشجویی پردیس مرکزی محسوب می شود.

تنها مؤلفه ای متمایزکننده این تجمع با اعتراضات دیگر، عدم حضور برخی از نیروی های تنش زای حراست در پردیس مرکزی است.

پس از حدود ۲:۳۰ ساعت، تجمع بدون قرائت بیانیه خاصی به پایان می رسد.

تجمع اون روز مقابل بوفه دانشکده شکل گرفت. بمناسبت چهارم مهسا امینی لباس مشکی پوشیده بودند و یک سری پلاکاردهای مربوط هم دستشون بود.

حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ دانشجو، به سمت میدان مکانیک حرکت می کنند.

در همی حین بیرون دانشگاه، تجمع کادر سلامت برقرار بود که یکی از این افراد، از پشت نرده های سردر شروع به ابراز احساسات و همراهی با دانشجویان می کند که با برخورد نیروهای گارد مواجه می شود. پس از این اتفاق، دانشجویان به سمت در اصلی می روند و شعارهای دانشجویان سمت و سوی دیگری می گیرد و دانشجویان علیه نیروهای امنیتی و یگان ویژه شعار می دهند.

پس از مدتی دانشجویان به سلف رفته و بدون رعایت تفکیک جنسیتی غذا می خورند.

پس از این حوالی ساعت ۱۴، مجدداً تجمع روبه روی سردر شکل می گیرد و شعارهایی خطاب به مقام رهبری سر می دهند که موجب واکنش نیروهای یگان ویژه و تیراندازی به داخل دانشگاه می شود. به گواهی شاهدان طی ۵ یا ۶ نوبت به داخل دانشگاه تیر ساچمه ای و پینت بال شلیک می شود و تعدادی از نیروهای حفاظت فیزیکی و دانشجویان آسیب می بینند.

گزارشی از اصابت گلوله ساچمه ای به صورت یکی از دانشجویان نیز وجود دارد که خوشبختانه منجر به آسیب چشمی به او نشده است.

دانشجویان پس از شلیک ها همچنان به اعتراضات ادامه دادند.

از سری اتفاقات دیگر، شلیک گاز اشک آور به داخل دانشگاه بود و از طرفی با بحرانی بودن شرایط امکان ورود و خروج به دانشگاه از دانشجویان سلب شده بود.

تا ساعت ۱۵، اعتراضات به درازا انجامید و با تمام شدن قائله ی خارج از دانشگاه و کم رنگ شدن حضور نیروهای گارد، جو اعتراضات آرام شد و به پایان رسید.



مهسا امینی بود. تجمعی در دانشگاه شکل گرفت که شعارهای این تجمع، به سمت فحاشی می رفت. حتی تعدادی از اساتید با خواهش از بچه ها درخواست داشتند که دانشجویان فحاشی نکنند. در این تجمع گاز اشک آور به داخل دانشگاه شلیک شد که حتی پوکه ای از گازهای اشک آور، دست یکی از اساتید است. بنابراین دانشجویان از اتفاقات روز ۴ آبان عصبانی بودند. بین روز ۴ آبان، چهارشنبه و روز ۷ آبان که شنبه بود، تشکلی از دانشکده مکانیک اعلام کرد که ظهر روز شنبه قصد دارد مقابل دانشکده مکانیک، نماز جماعت برگزار کند. بین دانشجویان معترض این موضوع مطرح شد که به آن ها حمله شود. اما گروهی از معترضان با ذکر این که هدف این جمعیت حماسه سازی و تخریب جلوه اعتراضات است، مانع دانشجویان دیگر شدند و در نتیجه برخوردی با این تشکل نداشتند و در همان زمان نماز، تجمعی در مقابل درب دانشکده فنی رو به کارگر آغاز شد. این تجمع به صورت مسالمت آمیز و بدون فحاشی برگزار می شود. با تمام شدن نماز دانشجویان مخالف با معترضین، آن ها نیز با تجمعی به مقابله با دانشجویان معترض می پردازند که با توجه به احتمال درگیری، دانشجویان معترض، به سلف دانشجویی رفته و غذای خود را بدون تفکیک جنسیتی میل می کنند.

بعد از یک ساعت و نیم، به سمت سردر بر می گردند اما مخالفین اعتراض هم چنان در آن نقطه حضور داشتند. چیزی که برایم از ابتدای این تجمع جالب بود، حضور نیروهای با لباس شخصی که لباس و ظاهر متناسب با نیروهای امنیتی نیز ندارند و باتوم و تفنگ پینت بال در دست، راه می رفتند و از معترضین عکس می گرفتند. حسم می گفت که قرار است کاری صورت دهند.

پس از مدتی، هر دو گروه خسته شدند. درگیری واضحی بین دو گروه شکل نمیگرفت و صرفاً یکدیگر را هول می دادند. یادم می آید که یکی از بچه ها بعد از شعار دادن فراوان از حال رفت و او را به ساختمان دانشکده صنایع بردند، که این دانشجوی نیز شب دستگیر می شود. پس از تجمع، معترضین به سمت دانشکده ها رفتند.

* آیا از بیرون دانشگاه نیز گروهی آورده بودند؟

بله از سمت گروه مقابل خیلی آمده بودند. خیلی از بچه های گروه مقابل بودند که گزارش حضور بچه ها را به نیروهای امنیتی می دادند. البته گروهی از طرف مقابل (منتسب به یک تشکل سیاسی-نظامی) نیز به بچه هایی که دستگیر شده بودند کمک می کردند و سعی در آزادی آن ها داشتند. آن ها بیشتر هم دانشکده های فنی بودند.

* گزارشی از بازداشت آمده بود که ترسیده بودند؟

در روز ۷ آبان معاون دانشجویی وقت دانشگاه به پردیس فنی امیرآباد آمده بود و در ویش به اعتراض ما نسبت به ممنوع الورد بودن یکی از دانشجویان، گفت: «دانشگاه امنیتی است و قانون ندارد.» حدود سه بار این موضوع را تاکید کرد که شاهچراغ اتفاق افتاده است و همه چیز دست امنیتی هاست. این اتفاق قبل تجمعات افتاد. یعنی واقعه شاهچراغ فرصتی بود که این تجمعات سرکوب شود، که به نظر من تحلیل درستی است. به خصوص این که مخالفین اعتراض دلار خونین پخش می کردند.

چیزی که برایم عجیب تر بود این بود که فاصله دانشجویانی که جلوی تجمع کنندگان می ایستادند به صفر رسیده بود. یک حلقه انسانی تشکیل شده بود که مانع از درگیری تن به تن با مخالفین اعتراضات شوند. مخالفین اعتراضات، خیلی علاقه داشتند که این حلقه بشکند و درگیری رخ بدهد تا استفاده رسانه ای کنند. اما حتی سر نماز و تجمعات، حلقه ای که از درگیری جلوگیری می کرد، از بچه های معترض بودند.

من و دوستانم در این روز قبل از تمام شدن تجمعات، با توجه به اتفاقات پردیس مرکزی، به سمت آن جا رفتیم. حدود ساعت ۶ عصر بود که با ما تماس گرفتند و گفتند که یکی از دانشجویان دستگیر شده است. همراه با دو نفر از دوستانم به پردیس فنی امیرآباد رفتیم و قصد داشتیم وارد شویم. اجازه ورود من را نمی دادند. یکی از نیروهای امنیتی آمد و گفت: «برو» من هم به او گفتم: «تو برو» این شد که او به یکی از نیروهای دیگر اشاره کرد که به سمت من بیاید اما او به اشتباه دوست دیگرم را مورد اصابت شوکر قرار داد و کارت دانشجوییش را گرفت و او را تهدید کرد.

فضا طوری بود که هر کسی را در خیابان میدیدی گویی نیروی امنیتی است و هر لحظه حس میکردی که امکان دارد تو را دستگیر کنند.

و اما درباره درب غربی: در مسیر امیرآباد به درب غربی، نیروهای امنیتی به سمت درب غربی حرکت می کردند. من و دوستانم با موتور به سمت آن جا رفتیم و دیدیم که تعدادی از خانواده های نگران پشت درب نگران بچه هایشان ایستاده اند. اما خب وقتی فهمیدند که نیروهای امنیتی در حال آمدن هستند رفتند.

بطور کلی اتفاقی به آن صورت برای من نیفتاد. اما از بچه ها کسانی بودند که از استرس تشنج کردند. رای تبیین جریان های ۷ آبان، نیاز است که به روز ۴ آبان برگردیم. ۴ آبان ماه فکر میکنم که چهلم

پروژه هایشان شرکت می کردند. اما به مدت یک هفته حتی آزمایشگاه هم رنگ دانشجوی به خود ندید.

۷ آبان چه اتفاقی افتاد؟

وقایع ۷ آبان پردیس مرکزی را به خوبی به یاد دارم. به مناسبت بزرگداشت شهدای شاهچراغ قرار بود تا مراسمی در مسجد دانشگاه تهران پس از اقامه نماز ظهر و عصر برگزار شود. مجری این برنامه، بسیج دانشگاه تهران بود. همین‌طور نیز فراخوانی از جانب دانشگاه علوم پزشکی تهران برای برگزاری نماز جماعت روبروی محوطه دانشکده داروسازی آمده بود. از سوی دیگر دانشجویان معترض نیز روبروی دانشکده فنی تحصن می کردند. بسیاری از شرکت کنندگان در مراسم مسجد دانشگاه تهران و نماز جماعت روبروی دانشکده داروسازی، دانشجوی نبودند و از بیرون آمده بودند.

* یعنی حادثه شاهچراغ به فرصتی برای پایان دادن به اعتراضات تبدیل شده بود؟

این‌طور به نظر می آمد. پس از پایان مراسم مسجد دانشگاه تهران، یک راهپیمایی شرکت کنندگان آن مراسم از سمت چهارراه فنی به سوی دانشکده پزشکی شکل گرفت. از طرف دیگر دانشجویان معترض نیز روبروی محوطه دانشکده فنی جمع شده بودند. زد و خورد و درگیری در آن محوطه زیاد بود. حتماً آن ویدئوی حمله با چوب پرچم به معترضان را دیده‌اید. من هم داشتم آن صحنه را می دیدم. آن روز عده‌ای دنبال گرفتن انتقام بودند و هر فردی ممکن بود مورد تعقیب و گریز و ضرب و شتم قرار بگیرد. من یکی از همدانشکده‌ای‌های طرف مقابل را کنار کشیدم و گفتم یادت هست روزهای قبل التماس می کردی تا کتک نخوری؟ حالا امروز چرا این‌طوری می کنی؟ او گفت روی خط قرمزها پا گذاشته اید.

* برخی از مسئولین دانشگاهی می گفتند معترضین به عزاداران بی احترامی کرده اند و مدام دست می زنند. به عنوان یک شاهد چنین چیزی را دیدی؟

من چنین چیزی را به خاطر ندارم که معترضین به دنبال توهین به عزاداران باشند. آن‌طور که در شعارهای معترضین پیدا بود. آن‌ها خود حاکمیت را مقصر این وضعیت می دانستند. ولی وقتی نیروهایی را به دانشگاه بیاورید که هیچ شناختی از بافت دانشگاه ندارند؛ کف زدن را به معنای شادی و بی حرمتی تلقی می کنند. در حالیکه این یک اقدام تهییج کننده است. طبیعتاً افراد ۴۰ ساله‌ای که در فضای دهه شصت بزرگ شده‌اند درکی از چنین وضعیتی ندارند.

* از سمت معترضین هم افرادی از بیرون دانشگاه آمده بودند؟ حضور دانشجویان دیگر در دانشگاه تهران از سمت معترضین یک استثنا بود و ماهیت سازمان یافته نداشت. ما همه یک‌دیگر را می شناختیم.

نه! تجمع نیروها جلوی در فنی خیلی زیاد بود. عده ای ذکر می کردند که لباس شخصی‌ها داخل دانشگاه هستند اما من مسئولین دانشگاه را دیدم که بچه‌ها را به سمت درب خروجی کارگر هدایت می کنند.

* چرا از درب غربی دانشگاه خارج نمی شدید؟

درب غربی دانشگاه را به طور کامل بسته بودند. این درب در روزهای عادی معمولاً تا ساعت نه شب باز بود.

* در ادامه چه اتفاقی افتاد؟

من به شدت ترسیده بودم. نزد معاونت فرهنگی وقت دانشکده رفتم و گفتم: «وضعیت بد است. چه کار دارید می کنید؟» وقتی برگشتم یکی از دوستان آشنایم را دیدم. دیدن او قوت قلبی برای من بود. چون خیلی می ترسیدم که مرا دستگیر کنند. من با یک پلیور قرمز در تجمع شرکت کردم و شناسایی شدنم آسان بود. دوستم داشت برای آزاد شدن یکی از بچه‌ها با مسئول حراست پردیس فنی امیرآباد صحبت می کرد. یکی از دوستان دیگر من هم آمد که وسایل او در سایت بود. ناگهان یکی از مسئولین حراست او را گرفته و به بیرون هدایت کرد و دوست من توسط نیروهای دیگر دستگیر شد. من و دوست دیگرم ترسیدیم و سوار موتور شدیم و رفتیم. کمی که از دانشکده پایین تر آمدیم، یکی از نیروهای لباس شخصی اشتباهی علامت داد و به جای ما یک ماشین را نگه داشتند که راننده یک خانم بود. این خانم از ترس می لرزید و پس از فهمیدن اشتباه این خانم توانایی هدایت ماشین را نداشت.

* مسئولین دانشگاه در برابر این محاصره دانشگاه کاری نکردند؟

من و دوستم، به دفتر انجمن اسلامی تهران رفتیم. اولین کاری که کردم، به یکی از اساتید زنگ زدم و اعلام کردم که دانشجویان دستگیر شده اند. ساعت حدود هشت شب بود و فردای آن روز شنیدم که استادم شب هنگام خود را به دانشگاه رسانده است.

* روایتی از اتفاقات بعد خروجت نداری؟

خودم نه، اما روایاتی از دوستانم دارم. بعد از خروج من تعداد زیادی از دوستانم در دانشکده‌ها مانده بودند و به کمک اساتید خارج شدند. به طور مثال این دانشجویان در دانشکده مخفی شده بودند و نیروهای امنیتی در دانشکده‌ها دنبالشان می گشتند. یکی از دوستان من تعریف می کند که نیروهای امنیتی در دانشکده ما را پیدا کردند و وقتی که میخواستند ما را ببرند، یکی از اساتید اجازه نداده و گفته است: «این بچه‌ها با من هستند» بچه‌ها در اتاق اساتید پخش شده بودند.

* اساتید در واکنش به این اتفاقات کاری نکردند؟

اساتید در رابطه با این روز خیلی عصبانی بودند و یک بیانیه‌ای هم تنظیم می کنند که برایشان خیلی دردسر درست می کند.

* بعد از این اتفاق، جو دانشگاه چطور بود؟

تا یک هفته بعد از ۷ آبان، هیچکس به دانشگاه نمی آمد. همه ترسیده بودند. اساتید به شدت عصبانی بودند. چه موافق اعتراضات و چه مخالف اعتراضات.

* این عدم حضور اعتصاب بود یا از ترس؟

کاملاً ترس بود. دانشجویان فنی کلاس‌ها را اعتصاب می کردند، اما آزمایشگاه‌ها را به علت درگیری با



سوال: در روز ۲۴ آبان برای شما چه اتفاقی افتاد؟

- آن روز خبر بازداشت یکی از دانشجویان دانشکده حقوق به ما رسید. تصمیم گرفتیم در اعتراض به این موضوع، در یک اعتصاب مسالمت آمیز، سر کلاس‌ها حاضر نشویم. کلاس‌ها تحریم شد و ما شرکت نکردیم. پس از آن، با تعداد کمی که باقی مانده بودیم، روبروی دانشکده حقوق تحصن کردیم. از سمت دیگر، صدای اعتراضات از دانشکده فنی به گوش می‌رسید و نیروهای حراست هم در آنجا حاضر بودند.

سوال: آیا تحصن شما به اعتراضات دانشکده فنی ملحق شد؟

- نه، اما من خودم به سمت دانشکده فنی حرکت کردم.

سوال: آیا برای مشاهده رفته بودید یا برای شرکت؟

- نه، قصد مشارکت نداشتیم. پس از پراکندگی جمعیت، به میدان بین حقوق و فنی رفتیم. در چهارراه فنی، گفت‌وگویی بین دانشجویان و چند نفر از مسئولین شکل گرفته بود که درباره شرایط موجود صحبت می‌کردند.

سوال: چه زمانی شما را به حراست بردند؟

- هنگام خروج، کارت دانشجویی مرا گرفتند و بدون هیچ توضیحی مرا به اتاق حراست بردند. در آنجا، به همه افراد حاضر تعهدنامه‌ای داده شد، اما اجازه مطالعه متن تعهدنامه را نمی‌دادند و اصرار داشتند که آن را امضا کنیم.

سوال: آیا شما تعهدنامه را امضا کردید؟

- خیر، امضا نکردم. یکی از اساتید مداخله کرد تا اجازه خروج مرا بگیرند، اما گوشی موبایلم را به زور گرفتند و خواستند قفل آن را باز کنم. سپس مرا به اتاق‌های پشتی حراست بردند.

سوال: در اتاق پشتی چه اتفاقی افتاد؟

- ابتدا سعی داشتند مرا بترسانند. تهدید می‌کردند که اخراجم می‌کنند، به نیروهای امنیتی معرفی‌ام می‌کنند یا مرا به جایی می‌فرستند که بی‌سر و صدا از من خلاص شوند. از من می‌خواستند اطلاعاتی درباره اساتید و دانشجویانی که به اعتراضات کمک می‌کردند، بدهم. وقتی زیر بار نرفتم، شروع به کتک زدن کردند.

سوال: چه نوع برخوردی با شما داشتند؟

- ابتدا لگد می‌زدند. وقتی مقاومت کردم، با شوکر به پاها و دستانم زدند. سپس گوشی‌ام را بررسی کردند؛ اینستاگرامم باز نشد، اما گالری و تلگرام را کامل چک کردند. در نهایت، مدارکم را گرفتند و گفتند تا ۱۰ روز فرصت دارم که اطلاعات اساتید و دانشجویان معترض را تحویل دهم، وگرنه مرا به نیروهای امنیتی تحویل می‌دهند.

سوال: آیا تهدیدهایشان را باور کردید؟

- می‌دانستم که این تهدیدها دور از ذهن نیست و اگر بخواهند، می‌توانند عملی کنند. اما تحت تأثیر قرار نگرفتم. مدارکم را بیش از ۱۰ روز نگه داشتند، اما اطلاعاتی ندادم. حتی با وجود مداخله یکی از اساتیدم، مدارکم را پس ندادند.

سوال: اگر به عقب برگردی باز هم علی‌رغم این تجربه هولناک در اعتراض ۲۴ آبان شرکت می‌کنی؟

جواب: بله اعتراض حق قانونی من بود و پشیمان نیستم.

شانزدهم آذرماه ۱۴۰۱

* امروز می‌خواهیم وقایع روز ۱۶ آذر ۱۴۰۱ را مرور کنیم. جو دانشگاه چطور بود؟

به خاطر دارم فضای دانشگاه خیلی امنیتی بود دور تا دور دانشگاه هم پر بود از نیروهای لباس شخصی و امنیتی. از کتابخانه مرکزی تا نزدیک هنرها را داربست کشیده بودند؛ تا کسی نزدیک نشود و برای ورود به برنامه بسیج باید از قبل گزینش می‌شدیم. همان‌طور که به خاطر دارم، مراسم انجمن در سالن چمران فنی بود که اطراف فنی هم جو غریبی داشت؛ روی پله‌های منتهی به در دانشکده فنی و جدول‌ها پر بود از دانش‌جو‌ها و حراستی‌ها و یک سری لباس شخصی. در تقاطع بین علوم و هنرها ایستاده بودیم و جمعیت کم‌کم داشت شکل می‌گرفت که نقطه اوج آن دستگیری محمد شباهتی بود. به خاطر دارم رئیس حراست دانشگاه، س.خ، هم حضور داشت و وقتی محمد چیزی گفت، به نیروهایش گفت «هر طوری شده این رو بگیرید» و چند نفری دست و پای محمد را گرفتند او را بردند. و واقعا نمی‌شد کاری کرد. نیروی خارج دانشگاهی و حراست به طور عجیبی زیاد بود. جمعیت به سمت چهارراه بعدی، فنی-حقوق، حرکت کرد. در بین این تشنج، بینی یکی از دخترها شکست.

قبل از مراسم انجمن حوالی زمان خروج رئیس جمهور اطراف هنرها به شدت شلوغ شد. باید فضا را برای شما تصویرسازی کنم. بین دانشکده ادبیات و دانشکده هنر، یک ساختمان هست که بالکنی مشرف به محوطه دارد. من وقتی به آن بالکن رسیدم، دیدم عده‌ای از بچه‌ها آن‌جا حضور دارند. بچه‌های هنر شروع کردند و نیروهای حراست با بچه‌ها درگیر شدند. به طوری که یکی از دخترها را روی شمشادهای هنر هل دادند و برخورد کاملاً فیزیکی بود. فقط می‌خواستند بچه‌ها را پراکنده کنند و هر طور شده شرایط برای خروج رئیس جمهور مهیا باشد. بعد از مراسم انجمن، برای خروج از در پایین سالن چمران استفاده کردیم چون در بالا را بسته بودند.

* بعد از مراسم انجمن چه اتفاقی افتاد؟

به خاطر دارم در آن روزها برای جلوگیری از شناسایی شدن، لباس عوض می‌کردیم، عینک و ماسک می‌زدیم ولی آن روز خیلی شلوغ شد و فرصت تغییر ظاهر نداشتیم. فقط توانستم کاپشنم را با کاپشن دوستم عوض کنم که کل روز به تن داشتم. بعد از برنامه خیلی جو دانشگاه رعب‌آور بود. سایر درهای دانشگاه را بسته بودند. از در پورسینا اجازه ورود یا خروج نداشتیم و تنها گزینه در ۱۶ آذر بود که حتی برای خروج هم کارت چک می‌کردند. درست به خاطر ندارم ولی دوستانم می‌گفتند در آن روز دانشگاه پر بود از اجماع غیر دانشجوی که انگار آن‌ها را با وانت آورده بودند. فکر نمی‌کنم هیچ وقت جو دانشگاه تا آن اندازه امنیتی شده باشد.

* چطور از دانشگاه خارج شدی؟

من آن روز کلاً حس می‌کردم که توسط حراست دستگیر می‌شوم. برای همین تصمیم گرفتم به همراه دو نفر از دوستانم دیرتر از دانشگاه خارج شویم.

* یعنی نیروهای حراست تو را می‌شناختند؟

از دفعه قبل که دستگیر شدم - مهرماه بود - یک سری عکس و فیلم از من داشتند. من خیلی تلاش می‌کردم طوری تردد کنم و یا در جمعیت باشم که به راحتی شناسایی نشوم. روش حراست این گونه بود که بچه‌هایی را که به ساختمان س.خ می‌بردند بازجویی می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند افرادی که در فیلم هستند را شناسایی کنند. دو نفر از دوستانم که نام نمی‌برم، گفته بودند که حراست فیلم‌هایی که من در آن حضور داشتم را برای آن‌ها پخش می‌کرد و می‌خواستند از هویت من مطلع شوند و من کلاً نگران این بودم که اگر این بار من را بگیرند برایم خیلی دردسر می‌شود. چون سری قبل تهدیدم کرده بودند: «اذیتت می‌کنم و نمی‌ذارم از این دانشگاه بری» که البته خودش رفت.

* خب برگردیم به ادامه آن روز. چطور خارج شدی؟

من منتظر شدم تا دانشگاه تقریباً خالی شد. حدس می‌زدم دستگیر شوم ولی به دو نفر از دوستانم گفتم با هم خارج شویم تا اگر اتفاقی برایم افتاد به خانواده‌ام اطلاع دهند. ساعت حدوداً ۷:۳۰ بود و من جلوی در فنی بودم و منتظر خروج خ از دانشگاه بودم. همیشه با یک پرشیا مشکی تردد می‌کرد و راننده داشت. راننده‌اش کاف - حراستی معروف فنی بالا - بود. من دیدم س.خ و راننده‌اش سوار ماشین شدند و حرکت کردند. آن موقع به دوستانم گفتم بریم. با ظاهر خیلی معمولی در حال حرکت به سمت در ۱۶ آذر بودم که در یک قدمی در، که دیگر خیالم راحت شده بود از دانشگاه خارج شده‌ام، کاف از پشت من را گرفت و س.خ گفت: «آره، آره خودش». یعنی اگر ۲ دقیقه دیرتر می‌رفتم، این اتفاق‌ها نمی‌افتاد. دفتر حراست متشکل از چند اتاق است. اتاق اول یک میز هست که سرنگه‌بان آنجاست. این اتاق مجهز به دوربین است و در این اتاق برخورد فیزیکی با افراد نمی‌کنند. سمت چپ اتاق یک در هست که به یک راهرو باریک باز می‌شود. در انتهای این راهرو یک در دیگر وجود دارد که به یک اتاق باز می‌شود که در آن یک میز فوتبال‌دستی برای کارکنان، یک مانیتور بزرگ و یک کاناپه است. این اتاق دوربین ندارد و با مانیتور سایر دوربین‌های دانشگاه را رصد می‌کنند. من را به این اتاق منتقل کردند. افراد زیادی از جمله س.خ، الف، شین و چند نفر دیگر که اسامی آن‌ها را به خاطر ندارم آن‌جا بودند. س.خ، من را به روی کاناپه انداخت و شروع به کتک زدن کرد. بعد از چند دقیقه همچنان که کتک می‌زد و ناسزا می‌گفت، به الف گفت: «کوله‌اش رو بگرد». من را می‌شناخت اما چیزی برای اثبات هویتم در کوله‌ام نداشت. تلفن همراه، کیف پول، کارت و وسایل دیگر همراهم نبود. خوشبختانه به یاد نداشتم که قبلاً کارت دانشجویی‌ام را گرفته بود و به این فکر نکرد که چگونه وارد دانشگاه شدم. از این نظر بخت با من یار بود. سرم را به دیوار می‌کوبید و می‌گفت: «گریه کن، گریه کن» اما گریه نکردم و سرم را پایین گرفته بودم که بهم شوکر زد، درست پایین گوشم. کاملاً بی‌حس شدم. به حدی ترسیده بودند که س.خ را با احترام از اتاق خارج کردند و الف و شین شروع دل‌داری دادن به من کردند. تا آن موقع متوجه نشده بودم که چه اتفاقی افتاده است ولی بعد که به خودم آمدم، گریه‌ام گرفت و سرم می‌سوخت. من پیش‌تر درد شوکر را تجربه کرده بودم ولی این متفاوت بود. آن‌قدر ترسیده بودند که مشخص بود فقط می‌خواهند زنده از آن در بیرون بروم. وقتی خارج شدم، دوستانم متوجه شدند یک طرف صورتم کاملاً قرمز شده است. ولی به بچه‌ها گفتم حالم خوب است و به خوابگاه رفتم. شب حالم بد شد و دوستانم من را به بیمارستان بردند. تا یک هفته حالت تهوع داشتم و نمی‌توانستم غذا بخورم. فقط می‌خوابیدم.

* اگر برگردیم به آن زمان، دوباره شرکت می‌کنی؟

بله، شرکت می‌کنم. حس می‌کنم تنها چیزی که می‌تواند حالم را خوب کند این است.

سوال: روز ۱۸ دی چه روزی بود؟

پاسخ: روز قبل از ۱۸ دی ماه، بیانیه‌ای از سوی انجمن اسلامی‌های برخی دانشکده‌ها در گرامیداشت سالروز درگذشت مسافران هواپیمای اوکراینی منتشر شد. با این حال، هیچ فراخوان رسمی برای تجمع صادر نشد. تنها زمزمه‌هایی از برگزاری تجمع در پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران به گوش می‌رسید.

سوال: تجمع چگونه شکل گرفت؟

پاسخ: صبح ۱۸ دی، تعدادی از دانشجویان، که برخی از آنها از انجمن اسلامی‌های تازه تأسیس بودند، در پردیس هنرهای زیبا گرد آمدند. این دانشجویان قصد شرکت در تجمع را داشتند و حتی متنی برای قرائت آماده کرده بودند. از آنجا که حدود یک ماه بود تجمعی در دانشگاه برگزار نمی‌شد و اعتراضات بیشتر در قالب تحصن، عدم شرکت در کلاس‌ها، و برگزاری سرودها و آثار هنری بود، حساسیت زیادی از سوی دانشگاه برای جلوگیری از برگزاری این تجمع وجود داشت. مسئولین دانشگاه سعی داشتند از ملتهب شدن دوباره اوضاع جلوگیری کنند.

سوال: چه تعداد دانشجو در این تجمع شرکت کردند؟

پاسخ: حدود دویست تا سیصد نفر، عمدتاً از دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا، در کوریدورهای دانشکده جمع شدند و شعارهایی مانند «زن، زندگی، آزادی» و «یا مرگ، یا آزادی» سر دادند. این شعارها در اعتراض به اعدام‌های پس از ۱۶ آذر بود.

سوال: تجمع چه مدت طول کشید؟

پاسخ: تجمع مدت زیادی ادامه نداشت و حدوداً تا ساعت ۱۳ خاتمه یافت.

سوال: آیا بیانیه‌ای در این تجمع خوانده شد؟

پاسخ: نه، به دلیل سطح بالای تنش و اقدامات حراست برای متفرق کردن دانشجویان، معترضان نتوانستند بیانیه خود را بخوانند.

سوال: این تجمع چه اهمیتی داشت؟

پاسخ: این تجمع آخرین روزی بود که در دانشگاه تهران با محوریت جنبش «مهسا» برگزار شد.

مرگ بر
> روغلو



سوال: خوب، بیا از اینجا شروع کنیم که تو وارد خوابگاه شدی؛ اوضاع چطور بود؟

پاسخ: من ۲۴ شهریور وارد خوابگاه شدم، یعنی یک روز قبل از حادثه مهسا. همان شب، وقتی داشتم اخبار را چک می‌کردم، خبر فوت مهسا را دیدم. حسی که داشتم این بود که خب، یکی دیگر را هم از دست دادیم. صادقانه بگویم، فکر نمی‌کردم چنین حجم خشمی از مردم بروز کند. دوستم که تابستان تهران بود، به من گفته بود که «با خودت مانتوی بلند بیا، گشت ارشاد زیاد شده». همیشه این ترس را داشتم که من هم یکی از کسانی باشم که سوار آن ون وحشتناک می‌شود. هر روز از بچه‌ها می‌پرسیدم که به نظر شما، امروز به خوابگاه برمی‌گردم یا نه؟ دغدغه اصلی من قد مانتویم بود، اما در عین حال نمی‌خواستم خیلی بلند بپوشم.

سوال: اولین مواجهه‌ات با سرکوب چطور بود؟

پاسخ: فکر کنم ۲۷ شهریور بود که کلاس‌هایمان شروع شد. با دو نفر از دوستانم تصمیم گرفتیم بعد از کلاس‌ها به حوالی میدان انقلاب، خیابان فخررازی برویم. تا ساعت ۱۰:۳۰ شب آنجا بودیم. این اولین مواجهه من با سرکوب بود، چون هیچ تجربه‌ای از سال‌های ۹۶ یا ۹۸ نداشتم. همان شب وقتی خواستیم با اسنپ به خوابگاه برگردیم، دیدیم اینترنت قطع شده و آنتن هم نداشتیم. نمی‌دانستیم بیرون چه خبر است.

سوال: بعد چه اتفاقی افتاد؟

پاسخ: وقتی به خیابان انقلاب رسیدیم، ماشین‌های زیادی تجمع کرده بودند و صدای بوق ممتد ماشین‌ها به گوش می‌رسید. در پیاده‌رو، افرادی با لباس مشکی و باتوم ایستاده بودند و به‌زور، مردم را مجبور به حرکت می‌کردند. خیلی ترسناک بود. احساس می‌کردم هیچ نزدیکی‌ای به این آدم‌ها ندارم و ما متعلق به یک‌جا نیستیم. از خیابان انقلاب تا نیمه کارگر شمالی را پیاده رفتیم تا بتوانیم اسنپ بگیریم و به خوابگاه برسیم.

سوال: حس تو نسبت به روزهای اول اعتراضات چه بود؟

پاسخ: چون تولدم هفته اول مهر است، همیشه برایم مهم بود که روز تولدم چطور می‌گذرد. اما آن سال نوشتم که «از امسال دیگر مهر برای من جذابیتی ندارد». شرایط ترسناک بود. بچه‌ها از گاز اشک‌آور و شلوغی دانشگاه صحبت می‌کردند. ما از خوابگاه با هم هماهنگ می‌کردیم که چه زمانی و کجا همدیگر را ببینیم. بسیاری از دانشجویان دانشکده‌هایشان در پردیس مرکزی نبود، اما می‌آمدند و با هم در صف اعتراضات می‌ایستادیم.

سوال: آیا خودت هم در اعتراضات شرکت می‌کردی؟



پاسخ: بله. اولین بار که رفتم به جمع پیوندم، هم‌اتاقی‌هایم در خط اول بودند و دست همدیگر را گرفته و حلقه انسانی تشکیل داده بودند تا مخالفان وارد جمع نشوند. این برای من دلگرمی بود که آدم‌هایی مثل خودم در آن فضا هستند.

سوال: فضای خوابگاه چطور بود؟

پاسخ: در خوابگاه با اسپیکرهایمان آهنگ برای شروین را پخش می‌کردیم. اما در خوابگاه دختران تا جایی که به خاطر دارم تجمعی برگزار نشد. معمولاً در بالکن‌ها شعار می‌دادیم که برخی از اعضای اتاق‌ها به ساختمان فولاد معرفی شدند. معمولاً دانشجویان برای مسائل انضباطی خوابگاهی به دفتر کوی فرستاده می‌شدند اما این بار وضعیت متفاوت بود. برای همین دانشجویان خوابگاهی چراغ اتاق خود را خاموش می‌کردند و کف بالکن‌ها می‌نشستند و شعار می‌دادند تا احتمال احضار کمتر شود. با این وجود باز هم شناسایی می‌شدیم. همچنین فضای خوابگاه متفاوت بود. ما از خانواده‌هایمان دور بودیم و خوابگاه خانه دوم ما شده بود. ما از مناطق و اقوام مختلف ایران بودیم و حس می‌کردیم یک خانواده هستیم. این حس نگرانی ما را چند برابر می‌کرد، چون هر لحظه ممکن بود برای یکی از این اعضای خانواده اتفاقی بیفتد.

سوال: نتیجه این شناسایی چه بود؟ و اینکه خانواده‌ها چه واکنشی داشتند؟

پاسخ: پس از احضار به ساختمان فولاد، حداقل تذکر می‌گرفتیم. تعدادی از دانشجویان نیز لغو اسکان شدند و پرونده برخی دیگر به کمیته انضباطی رفت. اما از سرنوشت آن پرونده‌ها خبری ندارم. خانواده من چند دسته بودند. مادر بزرگم خیلی نگران بود و هر روز، شاید دو بار زنگ می‌زد تا مطمئن شود حال من خوب است. از طرف دیگر، پدرم بیشتر می‌گفت «خودت را درگیر این مسائل نکن.»

سوال: آیا تفاوت‌های فکری بین تو و پدرت وجود داشت؟

پاسخ: بله، تفاوت فکری زیادی بین ما هست. من در خانواده‌ای بزرگ شدم که تفکر غالب آن با سیستم فعلی همسو بود، اما برای من قابل پذیرش نبود. درست است که من بسیاری از وقایع را از نزدیک ندیدم، اما اخبار و مستندات آن‌ها را از آدم‌هایی مثل خودم شنیدم و دیدم. تا قبل از ۱۴۰۱، تلاش می‌کردم درباره دیدگاهم با پدرم بحث نکنم، اما واقعه مهسا نقطه‌ای بود که باعث شد بت این تعارضات بشکند و ما به تضادهای آشکاری برسیم.

یکی از دوستان فرد مصاحبه‌شونده پس از

تجربه بارداشت موقت، دچار حملات عصبی مکرر شده بود. این بخش از مصاحبه روایت یکی از حملات عصبی او در شب‌های ملتهب خوابگاه است:

پرسشگر: می‌توانید درباره اتفاقی که در آذرماه برای یکی از دانشجویان خوابگاه افتاد توضیح بدهید؟

پاسخ: بله، یکی از دوستان خوابگاهی‌مان که فشار روانی زیادی را پس از تجربه بازداشت موقت تحمل می‌کرد و داروهایی مصرف می‌کرد که احتمالاً با هم تداخل داشتند، دچار حمله عصبی شد. ما خیلی نگرانش بودیم و تصمیم گرفتیم به اورژانس زنگ بزنیم. اما از همان لحظه، روند کار بسیار پیچیده شد. پرسشگر: چه مشکلاتی در روند انتقال به بیمارستان پیش آمد؟

پاسخ: مسئولان خوابگاه اجازه ندادند که ما به‌عنوان دوستان نزدیکش او را همراهی کنیم. گفتند نماینده‌ای از خوابگاه به‌عنوان همراه می‌رود، اما این فرد حتی اطلاعاتی درباره داروهای مصرفی یا شرایط او نداشت. ما چندین بار خواهش کردیم که یکی از ما همراهش برود، ولی قبول نکردند.

پرسشگر: این مسئله چه تأثیری روی شما و دیگر دانشجویان گذاشت؟

پاسخ: حس بی‌قدرتی و نگرانی شدید داشتیم. دوستان در وضعیتی بحرانی بود و ما می‌خواستیم کنارش باشیم، ولی اجازه ندادند. این وضعیت باعث شد که احساس کنیم خوابگاه در چنین شرایطی مسئولیت کافی را به عهده نمی‌گیرد.

پرسشگر: آیا در نهایت مشکل حل شد؟

پاسخ: بله، ولی بعد از ساعت‌ها تلاش و تماس‌های مکرر. حتی برای بازگشتش از بیمارستان هم ما تا صبح بیدار ماندیم و پیگیری کردیم. خوابگاه نهایتاً مشاور خود را فرستاد تا مشکل حل شود، اما روند رسیدگی آن قدر کند و ناهماهنگ بود که همه ما تحت فشار روحی زیادی قرار گرفتیم.



مصاحبه ای با نوورودی ها

پرسشگر: به عنوان یک دانشجوی نوورود، اولین مواجهه تان با دانشگاه تهران چطور بود؟
پاسخ: راستش، تجربه خیلی سخت و غیرمنتظره‌ای بود. من از هزار کیلومتر دورتر به تهران آمدم، همراه خانواده‌ام، و بسیار هیجان داشتم که به دانشگاه تهران وارد شوم. قرار بود مراسم آیین نوورودی در ۶ مهر برگزار شود، اما شب قبلش لغو شده بود و هیچ اطلاعی به ما ندادند. صبح به دانشکده تربیت بدنی رفتیم و تازه آنجا گفتند که مراسمی در کار نیست.

پرسشگر: این ناهماهنگی‌ها چه تأثیری روی شما گذاشت؟
پاسخ: خیلی سردرگم شدیم. دانشگاه بزرگ است و برای کسی که تازه وارد شده و هیچ شناختی از مکان‌ها ندارد، سخت است که مسیرها را پیدا کند. برخلاف هر سال که برای نوورودی‌ها توضیحاتی درباره دانشگاه و مسیرها می‌دادند، هیچ اطلاعاتی به ما ندادند.

پرسشگر: روز اول کلاس‌ها چطور گذشت؟
پاسخ: صبح با شوق و ذوق به دانشگاه رفتیم، اما کلاس آزمایشگاه ما برگزار نشد و فضای دانشگاه شروع به ملتهب شدن کرد. دانشجویان شعار می‌دادند و ما، من و یکی از دوستانم، تصمیم گرفتیم زودتر به خوابگاه برگردیم تا به دردسر نیفتیم. اما هیچ اطلاعی از مسیرها و مکان اتوبوس‌ها نداشتیم.

پرسشگر: در مسیر خوابگاه چه اتفاقاتی افتاد؟
پاسخ: وقتی از دانشگاه خارج شدیم، خیابان‌ها شلوغ و پر از تنش بود. به ابتدای خیابان قدس رسیدیم و نمی‌دانستیم کجا برویم. یک پلیس راهنمایی و رانندگی گفت سمت تئاتر شهر آرام‌تر است. در حال حرکت به آن سمت بودیم که گارد ویژه با موتورسیکلت‌های سنگین رسیدند و فریاد می‌زدند که هر کس در پیاده‌رو باشد، می‌زنندش.

پرسشگر: در آن لحظه چه احساسی داشتید؟
پاسخ: ترس و بهت. یکی از موتوری‌ها به یک پسر ضربه زد و من ناخودآگاه پرسیدم حالش خوب است یا نه. همان لحظه تفنگش را به سمتم گرفت و فریاد زد که برو کنار، وگرنه شلیک می‌کند. فاصله‌اش کمتر از یک متر بود. من پریدم توی جوی و دست‌هایم را بالای سرم گرفتم. صدای تیراندازی، باتوم‌ها و رنگ‌های پینت‌بال همه‌جا بود.

پرسشگر: چطور توانستید به خوابگاه برسید؟
پاسخ: با کمک یک نفر که در بانک را برایمان باز کرد، توانستیم کمی صبر کنیم تا اوضاع آرام شود. بعد با مشقت زیاد خودمان را به خوابگاه رساندیم. اما تا آن زمان کاملاً عصبی و شوکه شده بودم.

پرسشگر: پس از رسیدن به خوابگاه، شرایط چگونه بود؟
پاسخ: فضای خوابگاه هم خیلی سنگین بود. یکی از هم‌اتاقی‌هایم از گاز اشک‌آور آسیب دیده بود، دیگری ساچمه خورده بود. همه ترسیده و مضطرب بودند. حس می‌کردم تمام تلاش‌هایم برای قبولی در دانشگاه تهران به این ختم شده که با تیر و باتوم به استقبالم بیایند.

پرسشگر: این تجربه چه تأثیری روی شما گذاشت؟
پاسخ: کل ترم اول ما در ترس و اضطراب گذشت. شنبه‌ها معمولاً اعتراضات بود و ما مجبور می‌شدیم دانشگاه را ترک کنیم. بارها تجمعات منجر به خشونت شد و مدام نگران بودیم که مبادا یکی از دوستانمان بیرون آسیب ببیند. این ترس و ناامنی، مخصوصاً برای کسی که تازه وارد دانشگاه شده، فشار روانی زیادی داشت.

انتخابات دانشکده‌ها در همین زمان به تدریج برگزار می‌شد و تحت تاثیر وقایع ۷ آبان برگزاری تجمعات به صورت مکرر و پیوسته در دانشگاه تهران به پایان رسید اما بازداشت‌ها و احضارها کماکان ادامه داشت و کمیته مزبور فعالیت خود را تا دی ماه سال ۱۴۰۱ ادامه داد.

در این زمان انجمن اسلامی دانشگاه و دانشکده‌ها تلاش تمام و کمالی داشتند تا وقایع هولناک، سرکوب‌ها و ضرب و شتم‌ها را ثبت و ضبط کنند. این وقایع به صورت بیانیه مشترک یا نامه‌نگاری با وزارت علوم و دیدار با نمایندگان نهاد رهبری اتفاق می‌افتاد.

با افول اعتراضات در فضای دانشگاه رفته رفته توجه نهاد سرکوب به مجموعه انجمن اسلامی بیشتر شد. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران و هشت انجمن دانشکده با شکایت هیئت نظارت بر تشکلهای اسلامی رو به رو شدند در نتیجه این شکایات انجمن‌های اسلامی دانشکده‌های فنی، ادبیات، علوم اجتماعی و حقوق و علوم سیاسی محکوم به منع فعالیت به مدت سه ماه شدند. انجمن اسلامی کل و چهار دانشکده دیگر نیز اخطار گرفتند. اتفاقات ذکر شده به علاوه برگزاری یک افطاری دانشجویی در دانشکده دندانپزشکی ضمن مخالفت دانشگاه، منجر به کمیته‌ای شدن و صدور حکم اخراج دبیر سیاسی وقت انجمن اسلامی دانشگاه و دبیر رسانه وقت انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده دندانپزشکی شد در ادامه نیز موج گسترده‌ای از احضار اعضای انجمن اسلامی به نهادهای دانشگاهی و خارج دانشگاهی اتفاق افتاد و تعدادی از اعضای انجمن اسلامی نیز با تعلیق رو به رو شدند. اتفاقات فوق در نهایت منجر به ایجاد وقفه ۸ ماهه در برگزاری انتخابات شورای مرکزی انجمن اسلامی شد و پس از بازگشایی نیز بسیاری از انجمن‌های اسلامی دانشکده‌ها امکان فعالیت مجدد را نیافتند؛ در نهایت این اتفاقات منجر به دلسردی بسیاری از اعضای انجمن اسلامی و بروز اختلافات شدید مابین آن‌ها شد.

با گذر حدود دو سال از اتفاقات رویداده، حال می‌توان با قاطعیت ذکر کرد که این انجمن همچنان با میراث اعتراضات جنبش مهسا دست به گریبان است و جنبش زن زندگی آزادی را بخشی از هویت تاریخی خود می‌داند.

آنچه در سال ۱۴۰۱ و در بحبوحه جنبش زن زندگی آزادی رقم خورد منجر به تغییرات اساسی در باورها، رویکردها و نگرش بخش‌های گوناگونی از جامعه نسبت به سیاست‌های تاثیرگذار در کشور شد؛ انجمن اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نماند. این یادداشت قرار است شرح حالی باشد از روزهایی که یک تشکل رسمی شاهد تجربه جنبشی اعتراضی در دانشگاه بود. انجمن اسلامی خود را با بسیاری از خواسته‌های معترضان همسو و همراه می‌دید اما خود را به عنوان یک مجموعه رسمی ملزم به رعایت قواعد و مقررات مکتوب و رویه‌هایی نامرئی می‌دانست.

شکل‌گیری جنبش مهسا برای هیچ یک از اعضای انجمن اسلامی قابل پیش‌بینی نبود؛ حتی بسیاری از اعضای انجمن از برگزاری تجمع در روز اول سال تحصیلی بی اطلاع بودند و با تعجب و حیرت تحولات آن روز را پیگیری می‌کردند.

از همان روز اول تماس حراس با تعدادی از اعضای رسمی انجمن اسلامی آغاز شد و معمولاً دو سوال اساسی مورد پرسش قرار می‌گرفت که «آیا در تجمعات دانشگاه شرکت کرده‌اید؟» و «نظرتان راجع به اعتراضات دانشگاه چیست؟» با تداوم یافتن اعتراضات و آغاز بازداشت دانشجویان، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران و انجمن‌های دانشکده‌ها طی اطلاعیه‌های مکرری از دیگر دانشجویان می‌خواهند تا درباره دانشجویان بازداشتی به آنها اطلاع دهند. انجمن اسلامی چنین تلقی‌ای را داشت که می‌تواند به واسطه ارتباط‌های خود با هیئت رئیسه دانشگاه وضعیت دانشجویان بازداشتی را پیگیری کند. علاوه بر این انجمن اسلامی در بیانیه‌ای همراهی خود را با جنبش اعتراضی دانشجویان را اعلام کرد.

پس از این اعلام موضع دبیر سیاسی وقت مجموعه و دبیر تشکیلات دانشکده داروسازی بازداشت شدند و دبیر تشکیلات انجمن اسلامی تحت فشار سنگینی قرار گرفت و ناچار به انصراف شد. در این شرایط بسیاری از دانشجویان با خطر بازداشت دست به گریبان بودند و گزارشاتی از ضرب و شتم با شوکر در داخل دانشگاه به گوش می‌رسید اما انجمن به علت ایجاد بحران در ساختار تشکیلاتی خود امکان رسیدگی به مشکلات فوق را نداشت، تعدادی از دانشکده‌ها و برخی از اعضای شورای مرکزی تصمیم گرفتند که هرچه سریع‌تر دبیر تشکیلات جدیدی برای انجمن اسلامی انتخاب شود. پس از انتخاب دبیر جدید گروهی برای بررسی وضعیت دانشجویان بازداشتی تشکیل شد و این گروه تلاش می‌کرد تا در تعیین وکیل، قرار دادن وثیقه و رساندن دارو و ملزومات پزشکی به دانشجویان بازداشتی مساعدت کند.

دفاتر دانشکده‌ها در پردیس مرکزی و پردیس‌های پیرامونی محل مراجعه بسیاری از دانشجویانی بوده‌اند که با مشکلاتی در زمینه کمیته انضباطی و احضارهای بیرونی رو به رو شدند.

برگزاری یک برنامه درباره شیوه‌نامه انضباطی توسط انجمن اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی اولین مواجهه سخت انجمن با دانشگاه را به همراه داشت.

صدای دیگر...

شاید هنوز تحلیل وقایع ۱۴۰۱ کار آسانی نباشد. هنگامی که به دنبال ثبت و ضبط اعتراضات ۱۴۰۱ در دانشگاه تهران بودیم سوالی ذهنمان را مشغول کرد. آیا سوء گیری و احساس تعلق ما موجب نمی شود که در بررسی جنبش مهسا از جانب انصاف خارج شویم؟ به همین دلیل تصمیم گرفتیم تا مصاحبه‌ای با یکی از ادوار انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران ترتیب دهیم. فردی که موضوعش نه از ما خیلی دور است و نه خیلی نزدیک.

در ادامه مصاحبه‌ای را با دکتر حسام الدین علامه مدیرکل فرهنگی وزارت بهداشت در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ و از دبیران سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران می خوانید. ایشان به عنوان یکی از باورمندان سرسخت به اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی در بین اعضای انجمن اسلامی در دهه ۸۰ شناخته می شد و به نقل از خبرگزاری دانشجو، «عملکرد ایشان در جایگاه مدیرکل فرهنگی وزارت بهداشت با گرایش‌های تند اصلاح طلبی همراه بوده و همواره مورد انتقاد مسئولین آموزش عالی کشور بوده است.»

دهک های پایین تر ایمانی قرار دارند، یک خوراک و یک محصول فرهنگی و یک سلیقه ایمانی رو در کل جامعه ترویج کنند؛ مراتب ایمانی متنوع هست و اگر لزومی به مداخله فرهنگی، اجتماعی وجود دارد باید با فهم این تکرر اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها صورت گیرد.

* به نظر شما این فهم صورت نگرفته بود؟

ببینید سومین بحثی که می خوام مطرح کنم بحث رابطه دین با قانون یا شرع با هنجار و ناهنجاری اجتماعی است. ما توی دین یک محکومات داریم و یک متشابهات. محکومات اصول مسلم زمان و مکان ناپذیر دینی است. خیلی از مسائل جز متشابهات است یعنی امری که زمان خاص و مکان خاص در روی آن اثر میگذارد.

من در بحث حجاب با علم به تمام نظرات مختلفی که وجود دارد حجاب رو جز ضروریات دینی می دونم. حجاب رو یک امر شرعی می دونم و حجاب رو حتی یک امر اجتماعی می دونم (یعنی امر فردی هم نمی دونم). حجاب در خانه هر فرد قطعاً امر فردی ست ولی در حوزه اجتماعی میاد آثار اجتماعی و بار اجتماعی دارد؛ اما در کنار این باور دارم ما باید بین دین با عرف، بین شرع با هنجار و بین دین با قانون تمایز قائل بشیم.

دین رو خدا تبیین کرده و خدا به پیغمبرش گفته خودت را به زحمت ننداز، یک عده می پذیرند و یک عده نمی پذیرند، به عده شاگرد و یک عده کافر؛ تو نیامدی برای اینکه خودت رو به واسطه دلسوزی که برای هدایت مردمان داری به ورطه هلاکت بندازی. ببینید دین یا یک منظومه است با ابعاد متعددی که دارد اگر این منظومه از نظم خود خارج بشه به یک شکل کاریکاتوری فروکاهیده یا بزرگنمایی شده تبدیل می شود و دیگر با فطرت انسانی که خدا به عنوان فطرت الهی به انسان داده سازگار نخواهد بود.

به همین علت است که اسلام در ابتدا که پیراستگی های زمانی و مکانی بهش اضافه نشده است خیلی راحت گسترش و ترویج پیدا می کند ولی وقتی که تبدیل به یک حالت فرقه ای شد و آداب قومیتی و پوسته ها و ظواهر و جعلیات و تحریف ها اضافه شد کشش سابق رو نداشت. منظور من از طرح این نکته این است که در گذر زمان وقتی انتقال از نسلی به نسل دیگر اتفاق بیفتد امکان دارد بعضی از فروعات بزرگ تر شده یا کوچکتر شده یا کلاً دستخوش تحریف شوند و این آمیختگی ها بعداً جز دین شوند. بگذارید مثالی بزنم، نماز تراویح نماز یست که در شب های ماه رمضان بعد از نماز عشا تا قبل از نماز صبح خوانده می شه، یک جز قرآن در این نماز خوانده میشه و اهل سنت این نماز را به جماعت می خوانند. در حقیقت نماز تراویح نباید به صورت جماعت در برگزار بشود روایت است که عمر به روز وارد مسجد شده و می بیند مردم هر کدوم پراکنده ایستادن دارن نماز تراویح رو می خونن عمر این رو نمی پسندد و به

* آقای دکتر در ابتدا نگاه کلی خودتون رو به جنبش ۱۴۰۱ تصریح بفرمایید.

ببینید اولین عرض من این است که پدیده های اجتماعی وجوه مختلفی دارد. تو دنیای امروز که دنیای میان رشته ای هاست، از زوایای مختلفی میشه پدیده ها رو دید چه از نظر روشمندی علمی چه از باب انصاف و مدارای میان رشته ای نمیشه ساده و تک ساحتی و یک جانبه به این گونه مسائل پرداخت. مطلب دوم؛ هر پدیده اجتماعی یک سری اجزا و مولفه های زیر مجموعه خودش رو دارد، یک سری عوامل تاثیرگذار در حقیقت بیرونی. بنابراین مجدداً باید با یک نگاه اینتکتیو و فراگیر اون مسئله رو هم آسیب شناسی کرد هم وضعیت موجود رو درست و همه جانبه دید هم وضعیت مطلوب رو به فراگیرترین حالت ترسیم کرد، تا به اون نقطه مطلوب حرکت کرد. در مورد اعتراضاتی که در ایران اتفاق می افتد توجه به یک قسمت از موضوع و غفلت از قسمت های دیگر ما را به روایت های ناقص و انتخاب شده نزدیک می کند.

یکی از بحث های پایه ای این است که ما در تفکر انسان دینی دنیا و آخرت داریم. خدا سنت های الهی رو در دنیا قرار داده و این سنت های الهی همه شمولند. این سنت ها محکومات قواعد الهی هستند. برای مثال سنتی وجود دارد مثل اهدا حق اختیار، حق انتخاب و حق آزادی توسط خدا به انسان. دومین بحث این است که خودند به انسان عقل و قدرت عقلانیت عطا کرده است. سنت های الهی فراوانند می توان آن ها را به بحث حجاب و اعتراضات سال ۱۴۰۱ مرتبط دانست. بحث اول این است که تو این دنیا شما اختیار دارید، حق انتخاب دارید، حق تعیین سرنوشت خودتون و جامعه خودتون رو دارید و البته در مقابل این اختیار و انتخاب باید پاسخگو باشید، یک جا در روز قیامت و با توجه به ظرفیت های وجودی هر انسان (که کاملاً از فردی به فرد دیگر متفاوت است) آدم ها در درجات مختلف قرار دارند و رشد و سقوط انسان نسبت به خودش سنجیده می شود امکان دارد فردی در درجه هفتم ایمانی باشد و به درجه ششم ایمانی سقوط کند اما یک نفر رتبه یک ایمانی بوده و یک درجه صعود کند و به درجه دو ایمانی برسد، به نظر من حتماً فردی که توی رتبه دوم است از فردی که در رتبه ششم است در ترازوی الهی بالاتر قرار خواهد گرفت.

روایتی منصوب به امام صادق علیه السلام است که ایشان می فرمایند کسی که توی پله بالاتر ایمان قرار گرفته اگر می خواهد دست کسی رو بگیره و این رو به پله بالاتر بیارد باید با رفیق و مدارا اینکار را انجام دهد وگرنه این فرد از نردبان ایمانی سقوط کرده و مسئولیت این سقوط ایمانی با اون فردی هستش که با رفیق و مدارا عمل نکرده است. می خواهیم از این مباحث استفاده کنیم و بگویم که با وجود اینکه قدرت در دست فقها و دینداران افتاده، آن ها نمی توانند بدون در نظر گرفتن کسانی که در

مردم می‌گه بیاید این نماز رو به جماعت بخونید. در روزهای اول ولایت، امیرالمومنین میاد و به مردم میگه این بدعت جز دین پیامبر نیست. (دقت کنید که بدعت فردی نبوده، اجتماع مسلمین دارن اذان سر میدن برای نماز تراویح و یک بدعت اجتماعی داره صورت می‌گیره) مردم به صحبت امیرالمومنین اعتراض می‌کنند. امام حسن مجتبی‌به امیرالمومنین پیام اعتراض مردم را می‌رسانند و امیرالمومنین اجازه برگزاری نماز را می‌دهند.

* درست متوجه شدم؟ حضرت امیرالمومنین(ع) خلیفه هستند نمازی که به نظرشون میاد بدعت رو به عنوان خلیفه منع می‌کنن بعد از اون مردم اعتراض میکنند و در نهایت حضرت اجازه میدن این نماز با همون کیفیت برگزار بشه؟

بله دقیقاً.

* آقای دکتر فرض کنیم که شما سال ۱۴۰۱ مدیر کل امور فرهنگی وزارت بهداشت بودید و این اعتراضات اتفاق می‌افتاد اگه بخواید دو تا توصیه بکنید یا دو تا کار انجام بدید اونا چیه؟

* ببینید حوزه فرهنگی تو این گونه موارد به غیر از آرام کردن اوضاع، به غیر از انجام کارهای تسکینی و موقتی که با محبت و ریش سفیدی صورت می‌گیره و ترجمان زبان دانشجو به تصمیم گیران حوزه امنیتی-سیاسی کلان کشور به صورت حداقلی، کار زیادی در بحبوحه این گونه اعتراضات نمی‌تونه انجام بده.

من کارم پیشینه؛ ببینید تا قبل از سرکار اومدن ما، آقای احمدی‌نژاد اومده بود تمام تشکلهای سیاسی اصلاح طلب، تمام کانون‌های هنری و موسیقی و تئاتر، تمام جنبه‌های نشاط و حتی خیلی از حوزه‌های مسئولیت پذیری اجتماعی که جدای از اردوهای جهادی وجود داشتند رو اومده بود تعطیل کرده بود. من اومدم گفتم باید یک قطار فرهنگی درست کرد که واگن‌های متعدد و متناسب با سلیقه بچه‌های دانشجو داشته باشه و اتفاقاً در حین این امر مورد هجمه حتی بچه‌های تشکلهای سیاسی اصلاح طلب قرار گرفتم. من می‌گفتم که تغییر نسل اتفاق افتاده، ذائقه عوض شده، همه حاضر نیستن هزینه سیاسی رو بدن، پدرشون تو دوران احمدی‌نژاد در اومده و مسائلی از این دست، بنابراین دانشجو می‌خواد بره سراغ فعالیت‌های اجتماعی و من باید بستر فعالیت‌های خیریه و داوطلبانه و اجتماعی و محیط زیست رو باز کنم.

رخ دادن دو اتفاق الزامیه، اول تقویت مهارت کار تیمی و مهارت فعالیت اجتماعی با این نگاه که دانشجوی من اول و آخرش فعال نظام سلامته، این بعداً می‌خواد تو این نظام سلامت کار بکنه این هر چقدر مهارت کار تیمی پیدا بکنه، هر چقدر پیاد هم با من، مسئول بسیج، مسئول نهاد و دانشگاه سر و کله بزنه هم با دانشجوی بدنه خودش سروکله بزنه و بخواد یک تعادلی بین این‌ها ایجاد بکنه به درد خودش می‌خوره ضمن اینکه دانشگاه در کنار درس اصلاً جای مهارت آموزیه. دوم اینکه باید اعتماد آفرینی کرد. باید دانست که سرمایه اجتماعی اومده پایین. بخش اقتدارگرایی تفکر ولایی میگه آقا کشور را با سه درصد هم می‌تونیم اداره کنیم. دانشجو و دانشگاه رو هم با همین تعداد می‌تونیم اداره بکنیم ولی تفکر من می‌گفت که باید سرمایه اجتماعی یک نظام رو برد بالاو من با هرج و مرج و تجزیه ایران، با آشوب و خشونت نمیتونم کنار بیام. این رو مخالف توسعه ایران می‌دونم، مخالف پیشرفت ایران می‌دونم. خب اگه من عرق نداشته باشم یک راه ساده‌اش اینه که من برم و کشور رو ترک کنم اگه می‌خوام بمونم باید برای کسی که می‌مونه باید بستر مشارکت را فراهم کنم تا سرمایه اجتماعی بالاتر برود. باید امیدسازی کرد.

نگاه کنید خانم شیخ حسینی‌واجد در بنگلادش بد عمل نکرده بود. منتهی اومده بود سهمیه زیادی به گروه کشته شده‌های جنگ استقلال پاکستان اختصاص می‌داد. همین موضوع با وجود بعضی از موفقیت‌های اقتصادی ایشون در به خاطر اون حس تبعیض و عدم شایسته‌گزینی باعث انفجار مردمشون شد که «چرا این همه سهمیه می‌دید؟».

حالا اینجا مردم می‌خوان بیان اعتراض بکنن، حق دارن؛ ماییم که داریم اشتباه میریم مایی که پخته نکردیم این جوان را. مهارت بهش یاد ندادیم. شیوه درست مدیریت احساسات خودشون و نحوه انتقاد کردن رو بهشون یاد ندادیم. چه انتظاری داریم وقتی تمام تشکلهای اصلاح طلب رو سرکوب می‌کنیم و هزینه حضور در تشکلهای رو زیاد می‌کنیم؟ چگونه می‌خواهیم گوش شنوایی داشته باشیم تا کف دانشگاه رو ترجمه بکنه برای منی که تو شورای امنیت کشور نشستیم، تو شورای عالی امنیت ملی نشستیم، تو پیت رهبری نشستیم، تو ریاست جمهوری نشستیم و تو قوه قضاییه نشستیم؟

یکی از وظایف خوبی که من هم به تشکلهای سیاسی اون موقع توصیه می‌کردم این بود که اصلاً ول کنید این حوزه سیاست رو، به توسعه و پیشرفت ایران بپردازید، یک عالمه مسئله وجود داره که گروه‌های مافیای قدرت نمی‌خوان اجازه بدن اصلاً اون مسائل مطرح بشه و باز بشه و اتفاقاً من می‌خوام بگم خیلی از این‌ها مثل بحث‌های تبعیض و فساد و جلوگیری از رانت‌خواری می‌تونه مورد اشتراک با رهبری هم باشه.

اگه بخوام جمع بندی بکنم دانشجوی من باید به پختگی برسه تشکل هم باید وجود داشته باشه تا ترجمان رو انجام بده و ما نیامدیم مهارت رو زیاد بکنیم و فکری برای افزایش سرمایه اجتماعی بکنیم. همش دفع و حذف کردیم، همش محدود کردیم، همش نظارت استصوابی کردیم، همش گزینش کردیم و همه این محدودیت‌ها به جایی خودشون رو نشون می‌دن.

* آقای دکتر شما تو اعتراضات کوی ۷۸ شرکت کردید، اگر سال دانشجوی پزشکی و عضو انجمن اسلامی بودید ممکن بود تو اعتراضات شرکت کنید؟

بذارید سواتون رو اینجوری جواب بدم. منی که هیچ موقع به شیوه زدن و خراب کردن قائل نیستم، در موضوع حجابی که اعتقاد دارم ضروری برای دینه، منی که دخترام از سن سه، چهار سالگی چادر سر می‌کنند و منی که حجاب را واقعاً ضروری و یک امر اجتماعی دارای تأثیرات اجتماعی میدونم، اگر یک جمع اعتراضی آرام شکل گرفت (نگاه دینی من این هستش که نباید خشونت رو چاشنی امر دینی کرد) در آن اعتراض شرکت می‌کردم؛ نه برای آزادی بی‌حجابی، بلکه برای احترام به کسی که حجاب را اختیار نمی‌کنه.

* و احتمالاً برای اون کسی که به صورت مشکوک جانش را از دست داده؟

نگاه کنید وقتی فرد مسلح باشد، با فرد مسلح باید هر جایی برخورد کرد. ولی اگر مسلح نباشه من می‌خوام بگم اون به امر دیگه‌ست، یک بخش کوچک از ولایون با یک نگاه اقتدار گرایانه هرگونه اعتراضی را اصلاً برنمی‌تابند و قبول ندارند و به رسمیت نمی‌شناسند، یعنی حق نداری بیای و بیای هم ما می‌کشیمت، با این تفسیر که شما اومدی جلوی حکومت حق ایستادی، هیچ‌گونه حق اعتراضی رو برای شما قائل نیستند و ما با این گروه مشکل داریم. قسمت دیگه موضوع به خاطر عدم فهمه، عدم آموزش و عدم توسعه یافتگی حکومت. حکومت باید به تجربه برسه و من تعجب می‌کنم که چرا این پختگی حاصل نمیشه؟ آمادگی حکومت برای استفاده از آب‌پاش و شیوه‌های آرام و مسالمت‌آمیز چرا محقق نمی‌شه؟ چرا از روانشناسی و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مقابله با اعتراض استفاده نمی‌شه؟ چرا اهمیت ندارد اینکه من چگونه مدیریت بکنم که جانی گرفته نشه و جان مهم باشه برای ما؟

* می‌شه گفت مدیریت دانشگاه تو افزایش تنش موثر بوده؟

حتماً همین‌طوره؛ هم مدیریت دانشگاه هم مدیریت نیروهای امنیتی انتظامی. البته من منکر شیطننت منافقین و سلطنت طلب و اسرائیل هم نیستم.